**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14010310**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

روایت‌هایی که مربوط به اتجار به مال یتیم بود را می‌خواندیم. دو دستۀ دیگر روایت را هم بخوانم و یک توضیحی در مورد بعضی روایت‌هایی که قبلاً گذشت می‌خواهم بدهم.

یک دسته، دستۀ سیزدهم روایات را اینجوری بگوییم که روایت ابو العطارد حناط یا خیاط هست که می‌گوید مال یتیم زکات دارد، و یک مطلبی هم اضافه دارد. می‌گوید که ۸ ماه هم اگر تجارت کردند کافی است، لازم نیست کل سال تجارت بشود. مضمون تازه‌ای که دارد همین مقدارش است. حالا چیز مهمی هم نیست. من البته این را می‌خواستم تعداد روایت‌ها ۱۴ تا بشود این را جدا کردم. اوّل دیدم ۱۳ تا شد، دیدم ۱۳ تا برای این‌که ۱۴ تا بشود، چون مضمونش مضمون خیلی، یک مقداری این مضمونش تازگی داشت یک گروه جدید کردم که دیگر مجبور نباشیم ۱۳ به علاوۀ ۱ بگوییم، ۱۴ تا. این هم، مضمونش شبیه مضمون روایت‌های دیگر است که زکات را بر متجر در مال یتیم واجب کرده ولی مضمون اضافه‌اش این هست که ثمانیة اشهر کفایت می‌کند. حالا نیازی به این هم نبود، البته ابو العطارد خیاط از جهت سندی معتبر نیست ولی مضمونش، مضمون طبق قاعده‌ای هم هست. یک سری روایت‌های دیگر هم داریم که در مال مجنون گفته زکات هست، این هم دستۀ چهاردهم که ثبوت الزکاة فی مال المجنون عند الاتجار به که صحیحۀ عبد الرحمان بن حجاج، جلد ۹، حدیث ۱۲۹۷۷، و جلد ۹، حدیث ۱۲۹۷۸. اینها را حالا من در مورد مفادش بعداً صحبت می‌کنیم. دو تا، یک تعبیر مساب در آن به کار رفته، یک تعبیر مختلطة. که مساب و مختلطة آیا معنایش فرق دارد چی، آنها را بعداً بحثش را. این بحث خاصی دارد که آیا مطلق مجنون هر چی هست بین مختلطة و مساب و مجنونه اینها رابطۀ مفهومی‌شان چی است؟ از این جهت فعلاً این را ذکر کردیم که فی الجمله در مورد مجنون زکات را ثابت کرده. حالا آیا به‌طور کامل هست و کامل نیست و اینها از آن جهتش بعداً صحبت می‌کنیم.

شاگرد: ۱۴ دسته عنوان کلی‌شان چی بود؟

استاد: مفاد روایاتی که اتجار به مال یتیم یا مال مجنون را اثبات می‌کنند. مضامین احادیث. این ۱۴ مضمون در احادیث در مورد اتجار به مال بچه یا مجنون هست. که البته این مال بچه‌هایش بعضی‌هایش یتیم در آن هست. این بچه که می‌گوییم اعم از یتیم و غیر یتیم. بعضی چیزهایش اختصاص به یتیم دارد از یتیم نمی‌شود الغاء خصوصیت کرد، ولی بعضی مطالبش فقط اختصاص به یتیم احیاناً ندارد.

سه دسته روایات دیگری هم روایت‌های ضمنی بود که ما در ضمن بحث‌های سابق اشاره کردیم، یکی به تناسب ما بحث اقتراض ودعی برای ودیعه را روایتش را آوردیم که صحیحۀ حبیب خثعمی هست، جلد ۲۳، حدیث ۳۴۶۴۸، صحیحۀ علی بن جعفر، جلد ۲۳، حدیث ۳۴۶۴۹. گروه دیگر روایاتی که می‌گوید پدر می‌تواند از مال ولد بردارد آن هم. که خب روایت خیلی زیاد دارد، جلد ۲۳، حدیث ۳۲۵۵۵ به بعد که خب روایت‌های زیاد دارد.

یک دستۀ دیگر روایاتی که جواز اقتراض الامّ من مال ابنها هست. این‌که مادر می‌تواند از مال فرزندش قرضاً بردارد. البته اخذ أب بحث قرض فقط نیست، بحث این‌که بتواند بردارد و بدون قرض و اینها. حالا آن بحث این‌که اب در چه صورت می‌تواند بردارد و اینها. می‌خواهم فقط روایاتش به دلیل ارتباط فی الجمله‌ای که باز با بعضی از روایات مورد بحث هست من اشاره کردم. یک نکته‌ای که اینجا می‌خواهم عرض بکنم این‌که اقتراض ودعی بر ودیعه که عرض کردیم این علاوه بر این دو دسته روایاتی که در اقتراض ودعی هست شاید بتوانیم بعضی روایت‌هایی که ضمناً قبلاً اشاره کردیم آنها را هم داخل در این مجموعه قرار بدهیم، یکی صحیحۀ احمد بن محمد بن ابی نصر هست. در صحیحۀ احمد بن محمد بن ابی نصر جلد ۲۲، حدیث ۳۲۵۴۴.

«سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ فِي يَدِهِ مَالٌ لِأَيْتَامٍ فَيَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَيَمُدُّ يَدَهُ فَيَأْخُذُهُ وَ يَنْوِي أَنْ يَرُدَّهُ قَالَ لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَأْكُلَ إِلَّا الْقَصْدَ وَ لَا يُسْرِفَ فَإِنْ كَانَ مِنْ نِيَّتِهِ أَنْ لَا يَرُدَّهُ إِلَيْهِمْ فَهُوَ بِالْمَنْزِلِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوٰالَ الْيَتٰامىٰ ظُلْماً إِنَّمٰا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نٰاراً.»

خب ما گفتیم کسی که مالی از ایتام در دستش هست این به ولی اختصاص ندارد و وصی. مواردی که شخص این مال به عنوان امانت در اختیارش هست و ولایت نسبت به این مال را دارد هم شامل می‌شود. اطلاق دلیل مواردی که همان ودعی البته در خصوص یتیم اجازه داده شده که بردارد. البته این می‌گوید در صورتی که احتیاج داشته باشد، شخص در ظرف احتیاج می‌تواند مال را بردارد و به این چیز هست.

خب آن روایت حبیب خثعمی، جلد ۲۳، حدیث ۳۴۶۴۸.

«الرَّجُلُ يَكُونُ عِنْدَهُ الْمَالُ وَدِيعَةً يَأْخُذُ مِنْهُ بِغَيْرِ إِذْنِ صَاحِبِهِ فَقَالَ لَا يَأْخُذُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ وَفَاءٌ قَالَ قُلْتُ أَ رَأَيْتَ إِنْ وَجَدَ مَنْ يَضْمَنُهُ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ فداءً»

این این یکی.

این شرط کرده برای این‌که شخص بتواند از مال ودیعة بردارد این‌که فداء داشته باشد. لا اقل کسی داشته باشد که ضمانت کند و امثال اینها. این روایتی که اینجا هست، این روایت همچین شرطی را در آن ندارد که فداء داشته باشد. اصلاً فرض هم کرده فیحتاج الیه. یحتاج الیه فرد شاید ظاهرش این هست که به هر حال فداء ندارد. اینها را، این روایت احمد بن محمد بن ابی نصر را با روایت حبیب خثعمی اینها را چجوری باید بین اینها جمع کرد؟ و همچنین آن روایت علی بن جعفر؟ اینها قید می‌کند، یعنی کأنّ در روایت، از روایت علی بن جعفر استفاده می‌شود که در صورتی می‌تواند بردارد که مال داشته باشد و امثال اینها.

من فکر می‌کنم که روایت، روی هم رفته از روایت ودیعة استفاده می‌شود که باید زمینۀ از بین رفتن مال ودعی نباشد. یعنی می‌گوید که اگر هم مال ندارد یک کس دیگری باید تضمینش کند، یک مالدار دیگری تضمینش کند. اینها مقدمه است برای این‌که زمینۀ از بین رفتن مال ودعی نباشد. بنابراین این در جایی هست که به هر حال اگر طرف هم مال نداشته باشد بتواند مال تهیه کند. یعنی این ولو فرض نکرده مال دارد، ولی باید بگوییم در جایی هست که ینوی ان یرده نه نیت صرف. یعنی زمینۀ پرداخت متعارفش وجود دارد. ینوی ان یرده یعنی ولو الآن ندارد، ولی خب زمینۀ پرداختش وجود دارد، اگر هم این مال را مصرف کند اینجور نیست که این مال از بین برود و تلف بشود. شاید جمع بین این دو تا این هست که آن چیزی که اینجا معتبر هست زمینۀ عقلایی تلف نشدن مال یتیم است. که این زمینۀ عقلایی‌اش یا به این هست که مال داشته باشد، یا به این هست که کسی تضمینش بکند، یا اعم از آن، جایی که خود شخص آبرو دارد. اعتبار دارد، اعتباری دارد که اگر هم مال نداشته باشد به خاطر اعتبارش این زمینۀ تلف شدن مال یتیم وجود ندارد. و بگوییم از آن روایت که مالداری مثال هست به خصوص آن که می‌گوید اگر خودش مال نداشته باشد کس دیگر هم تضمین کند کفایت می‌کند بگوییم اینها جنبۀ طریقی دارد. طریق هست یعنی جنبۀ مثال دارد. مثال هست برای آن چیزی که تضمین می‌کند مال آن صاحب مال را. این هم بگوییم این روایت مربوط به جایی هست که وقتی من، ولو احتیاج دارم در صورتی می‌توانم مال را بردارم که بتوانم به‌طور متعارف آن را پرداخت کنم. و الا اگر نتوانم به‌طور متعارف پرداخت کنم یک حق برداشتن این هم نداریم. فکر می‌کنم

شاگرد: شما خصوصیت برای یتیم نمی‌دانید؟

استاد: یتیم که بدتر است. یعنی اولویت دارد. نه. ما داریم یتیم را به وسیلۀ آن روایت قید می‌زنیم. می‌خواهم بگویم که اگر یتیم مجاز باشد مال هم نداشته باشد بردارد، دیگری که به طریق اولیٰ باید بتواند بردارد. اگر خصوصیت باشد.

شاگرد: نه به این قرینۀ یحتاج در این معاملۀ خاص، در این زمان، دقیقاً وفاء را دارد.

شاگرد: پول غیر نقد دارد، مال غیر نقد دارد، اما این حالا نقد به دستش است، زمینش را دیگر نفروشد.

استاد: یعنی قید بزنیم که. نه حالا یک بحث آن بحث احتیاج هم در ادامه صحبت می‌کنم. یک بحث این هست که آیا قید احتیاج شرط هست یا شرط نیست؟ آن را حالا صحبت می‌کنم. دو مرحله بحث هست آن حالا در موردش صحبت می‌کنم.

شاگرد: اطمینان به وفاء را در یتیم به خصوصیتش اطمینان به وفاء باید باشد؟ وفاء هم به دارندگی و فعلی است.

استاد: نه در یتیم که اصلاً قید مالدار بودن نگفته که اصلاً.

شاگرد: این‌که در روایت ودیعه

استاد: بله، اصلاً این می‌خواهم بگویم که اگر از آن، روایت به هر حال باید این را تقیید کرد. می‌خواهم این را بگویم که این روایت می‌گوید کسی که مال ایتام دارد، احتیاج دارد می‌تواند آن را قرض بردارد. می‌تواند کسی که مال یتیم دستش هست آن را قرض بردارد. حالا در مورد به خصوص غیر ولی، ما که می‌گوییم اطلاقش غیر ولی هم می‌گیرد. حالا ولی را ممکن است شما بگویید به خاطر ولایتی که دارد شارع مقدس یک تسهیلاتی برای ولی قرار داده. ولی در مورد غیر ولی هیچ قید نکرده مال داشته باشد. یا باید از آن روایت ودعی بگوییم روایت ودعی که در ودعی گفته به شرط مال داشتن حق دارد بگیرد. یا آن را قید بزنیم یا خود آن روایت هم بگوییم اصلاً مال داشتن خصوصیت نداشته. آن چیزی که هست یعنی زمینۀ پرداختش وجود دارد. آن وقت ینوی را بگوییم اصلاً قید نزنیم، بگوییم ینوی عن یرده کسی می‌تواند نیت چیز بکند که زمینۀ پرداخت برایش وجود داشته باشد. یعنی قید نزنیم. بگوییم ینوی عن یرده یعنی این‌که زمینۀ پرداخت عرفی‌اش وجود دارد.

شاگرد: یعنی نیت متمشی نمی‌شود اگر معلوم نباشد؟

استاد: نیت یعنی نیت بالفعل نه رجاء. نیت یعنی می‌خواهد پرداخت کند. کسی که نمی‌داند مال دارد یا مال ندارد نمی‌تواند نیت کند. نیت بالفعل اداء دارد. کسی که نمی‌دانیم می‌تواند پرداخت کند یا نمی‌تواند پرداخت کند نیت نمی‌تواند بکند. نیت برای کسی است نسبت به خودش مطمئن است.

شاگرد: به قرینۀ تقابل با این است به نیت لا یرده چه بسا از این فرض اعم باشد. یعنی در مقابلش می‌گوید که اصلاً نمی‌خواهد پس بدهد. وقتی دو فرض داریم، یک فرض این است که نمی‌خواهد اصلاً پس بدهد، طبیعتاً آن فرضی که می‌خواهد پس بدهد

استاد: نه، یعنی بحث این هست که مقسم اینها کسی هست که زمینۀ پول دارد، آن کسی که پول دارد اگر نیتش هم این است که پس بدهد خب می‌تواند بردارد. ولی آن کسی که پول، یعنی هر دوی اینها مقسم جایی هست که نیت متمشی می‌شود.

شاگرد: پس ینوی دلالت بر این نمی‌کند.

استاد: نه، ینوی، نه لا ینوی هم از باب عدم و ملکه است، یعنی لا ینوی نه این‌که چون مال ندارد لا ینوی. مال دارد ولی لا ینوی.

شاگرد: لا ینوی اصلاً نگفته. گفته من نیته عن لا یرده.

شاگرد: نیت عدم دارد.

شاگرد: نیت عدم دارد.

استاد: خب عیب ندارد. نیت عدم دارد یعنی این‌که باعث شده که پرداخت نکند چون نیت عدم دارد. نه این‌که چون پول ندارد. یک موقع شخص هست پول ندارد خب اصلاً نمی‌توانسته نیت یرد یا لا یرد بگوید. من می‌خواهم بگویم اصلاً این روایت مقسمش کسی است که زمینۀ پرداخت درش موجود است.

شاگرد: به قرینۀ روایت دیگر.

استاد: نه از خود همین روایت. خود همین روایت را می‌خواهم بگویم مراد این است. که مراد این هست که نیت یعنی کسی که زمینۀ پرداخت دارد. ما دو جور این روایت را با روایت ودعی دو گونه می‌توانیم جمع کنیم. یکی این‌که روایت ودعی را مخصص این قرار بدهیم، بگوییم شرط این‌که بتواند بردارد این‌که مال داشته باشد. الآن احتیاج دارد می‌خواهد یک معامله‌ای بکند. همین الآن مال دارد، ولی الآن نمی‌تواند مالش را نقد کند. این را می‌خواهد، این صورت عنده وفاءٌ.

شاگرد: عام و خاص من وجه هستند.

استاد: یک جور اینجوری عمل بکنیم. یک جور حمل دیگر این هست که ما بگوییم که نه مراد از نیته از خود نیت یعنی کسی که امکان اداء دارد. یعنی زمینۀ عرفی اداء دارد چون در این حال نیتش می‌آید. و آن روایتی که عنده مالٌ را هم بگوییم از باب مثال است، یعنی به همین معناست. من تصورم این است که معنای دوم روشن‌تر است. یعنی به خصوص روایت با توجه به صدر و ذیلی که وجود دارد که می‌گوید لازم نیست خودش مال داشته باشد، یک کس دیگری که ضامنش بشود و مال داشته باشد آن کافی است و امثال اینها، این معنایش این است که مال داشتن خودش خصوصیت ندارد. اطمینان به وفاء، اطمینان عقلایی به وفاء وجود داشته باشد. اطمینان عقلایی و شخصی که خودش نیت می‌کند، یعنی این، البته یک نوع تقیید هست که شخصی که نیت هست ممکن است شخص غیر عقلایی باشد. خب این خیلی چیز هست، کسی که خودش، هیچ کسی چیز نمی‌کند، ولی خودش به تنهایی اطمینانی ندارد، بگوییم مراد این صورت‌ها نیست. صورت این هست که این‌که نیت اداء کرده به خاطر این‌که زمینۀ عقلایی اداء وجود داشته. من فکر می‌کنم جمع بین این ادله به این هست که ما این را حمل کنیم بر این‌که ودعی در صورتی می‌تواند بردارد که اطمینان عقلایی به این هست که بتواند این مال را اداء کند و نیتش را هم داشته باشد.

شاگرد: ولو بر فرض عدم احتیاج در ودعی؟

استاد: آها آن یک بحث. احتیاج را صحبت می‌کنیم، صبر کنید. یک بحث، بحث این هست که قید مالدار بودن هست، نکتۀ دوم این‌که می‌خواهم در موردش صحبت کنم. احتیاج را صحبت می‌کنم.

بنابراین بحث دو مرحله بحث داریم. یک مرحله این‌که آیا اینجا کسی که مال یتیم دستش هست شرط است که حتماً مال داشته باشد تا بتواند آن مال یتیم را بردارد؟ ما می‌خواهیم بگوییم نه لازم نیست مال داشته باشد. باید اطمینان به اداء وجود داشته باشد. یا به خاطر مالی که هست یا به خاطر تضمین یک مالدار، یا به خاطر این‌که آبروی طرف یک کسی هست که آبرویش به هزارتا مالدار می‌ارزد. بعضی افراد هستند الآن مال ندارند ولی به قولی یک سبیلش را آتش بزند تمام مالدارها پیدا می‌شوند.

شاگرد: اگر این معامله هم کلاً برایش منفی بشود هیچ تأثیری ندارد؟

استاد: ندارد. آن کسی که. خب این مرحله.

شاگرد: نیت را الآن خلاف ظاهر معنا کردید؟

استاد: خلاف ظاهر معنا نکردم

شاگرد: باب قرض هم، همین البته مشبه هست کسی که نیت اداء نداشته باشد به منزلۀ سارق است یا نیت اداء آن کسی که امکان اداء برایش وجود ندارد.

استاد: عیب ندارد حالا ما به قرینۀ آن روایت نیت را به این معنا بکنیم که بالفعل امکان نیت داشته باشد. حالا آنجا نیت اداء نداشته باشد یعنی این‌که اگر نیت داشته باشد که برود این چیز را، آن با این نیت فرق دارد. نیت گاهی اوقات به این معناست که من الآن نمی‌دانم مال دارم یا مال ندارم. ولی می‌خواهم این را اداء کنم و برای تأمین اداء هم تلاش می‌کنم امثال اینها. می‌تواند نیت به این معنا باشد. می‌تواند نیت به این معنا باشد ولو به قرینۀ آن روایات دیگر نیت یعنی حالا این را می‌خواهم بگویم این روایت قطعاً باید یک نوع تقییدی بشود. حالا من می‌خواهم بگویم لازم نیست به مالداری تقیید بشود. همین مقدار که امکان، یا باید این روایت به مالداری تقیید بشود به قرینۀ آن روایت‌ها که بدون مال اجازۀ برداشتن مال چیز، چون مال یتیم مال غیر یتیم را نشود برداشت مگر در صورتی که مال داشته باشد، مال یتیم به طریق اولیٰ نمی‌شود برداشت. پس بنابراین این روایت باید به هر حال قید زد. یا قید به مال بالفعل یا قید به مال بالقوه. من می‌خواهم بگویم این مقداری که این روایت تقییدش لازم هست و می‌توانیم بگوییم تقیید شده برای بالقوه است. همین مقدار، بیشتر از این دلیلی بر تقییدش نداریم، چون آن روایت هم می‌توانیم آن روایت را به معنای مال بالقوه بگیریم.

شاگرد: دو تا شرط را دارم می‌گویم. آن یکی می‌گوید مال بالقوه یا بالفعل همان که می‌گوید فداء یا وفاء داشته باشد آن را می‌گوید، این می‌گوید باید نیت اداء هم داشته باشد. یک شرط اضافه دارد می‌گوید. لازم نیست همۀ دو تا شرط را به یک شرط برگرداندیم دو شرط دارد.

استاد: این هیچ قید نکرده که مال باید داشته باشد.

شاگرد: نه قید نکرده، قیدش در آن روایت ذکر شده. این ولی نیت را ذکر کرده. آن یکی هم مال داشتن را ذکر کرده، آن یکی دیگر هم احتیاج را ذکر کرده. سه تا روایت

استاد: دارید تقیید می‌کنید، یعنی خلاف ظاهر مرتکب می‌شوید، ما می‌گوییم این‌که ما مرتکب می‌شویم خلاف ظاهر کمتری است. شما می‌خواهید بیشتر خلاف ظاهر مرتکب بشوید خب نشوید. می‌گویید بیشتر از این

شاگرد: احتیاج باید ببینیم چه کار خواهد

استاد: نه، ما می‌گوییم آن روایت می‌تواند معنایش این باشد، ظهور در این ندارد در این‌که حتماً باید مال بالفعل داشته باشد. می‌تواند مقدمه بر این باشد، بر این‌که مال بالقوه داشته باشد کافی است. این البته مورد بحث هم هست. حالا این در آن بحث ولی را هم مورد بحث هست که ملائت بالجاه آیا کفایت می‌کند یا کفایت نمی‌کند؟ ملائت مالیه نیست، ملائت بالجاه.

من می‌خواهم از این به قرینه، این دو تا را کنار هم گذاشتم کفایت ملائت بالجاه را لا اقل در اینجا، حالا در مورد، اگر اینجا هم اگر کفایت بکند در ولی هم به طریق اولیٰ کفایت می‌کند. می‌توانیم اینجوری حالا.

شاگرد: حالا اگر کسی پول داشته باشد نیت برگرداندن نداشته باشد شما می‌گویید اشکال ندارد. در حالی که این روایت

استاد: نه، آن که باید نیت داشته باشد. ببینید بحث سر این هست که این ینوی ان یأخذه یعنی خودش را وامدار باید تلقی کند. این‌که نیت ندارد به دلیل این‌که. چون نیت ندارد، اصلاً قرض برنمی‌دارد. آن نیت ندارد یعنی قرض برنمی‌دارد. این می‌تواند قرض بردارد. ینوی ان یأخذه یعنی این نیت دارد برگرداند، یعنی خودش را مقروض می‌داند. این یک نوع انشاء قرض است. نیت اداء مقدمه است. یک نوع انشاء قرض هست. همین برد. یعنی یک نوع قرض معاطاتی است. برمی‌دارد به نیت اداء یعنی انشاء دارد می‌کند مقروض بودن خودش را.

شاگرد:‌ پس نیتش یک شرط مستقل شد دیگر.

استاد: شرط مستقل است ولی بحث من این هست این شرط مستقل در جایی هست که نیت در مورد کسی هست که مال دارد یا مال ندارد؟ ولی زمینۀ پرداخت را دارد. من می‌خواهم بگویم این نیت در جایی که زمینۀ پرداخت داشته باشد کفایت می‌کند. حالا این یک مرحله.

مرحلۀ دوم این‌که در این روایت حبیب خثعمی قید نکرده که ودعی باید محتاج باشد تا بتواند مال را بردارد. در روایت قرب الاسناد موضوع صورت محتاج است:

«سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَ عِنْدَهُ وَدِيعَةٌ لِرَجُلٍ، فَاحْتَاجَ إِلَيْهَا، هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهَا وَ هُوَ مُجْمِعٌ أَنْ يَرُدَّهَا، بِغَيْرِ إِذْنِ صَاحِبِهَا؟»

که امام اجازه داده.

اگر ما این دو تا روایت را بودیم، این دو تا روایت با هم تنافی نداشت. چون قید نزده امام علیه السلام که در فرض احتیاج اذا کان محتاجاً یجوز له الاخذ. این با آن روایت. روایت احمد بن محمد بن ابی نصر هم در فرض احتیاج گفته می‌تواند بردارد. اما حتماً باید احتیاج داشته باشد تا بتواند بردارد؟ اینها همچین قیدی در آن نیست. آیا اینجا باید قید احتیاج مطرح هست یا قید احتیاج مطرح نیست؟

من فکر می‌کنم که ما، حالا صرفنظر از این‌که ممکن است شخصی از این روایت‌ها اینجوری برداشت بکند که کأنّه مفروغ عنه بوده برای سائلین که اگر احتیاج ندارد نمی‌تواند بردارد. این‌که سؤال را اختصاص دادند به صورت احتیاج به خاطر این است که صورت عدم احتیاج کأنّ مفروغ عنه بوده عدم جواز. حالا آیا این استظهار درست هست، درست نیست را من الآن خیلی رویش تکیه نمی‌کنم، چون ممکن است کسی این را جواب بدهد که نه بحث مفروغ عنه بودن نیست، بحث این است که خیلی وقت‌ها اگر کسی احتیاج ندارد داعی ندارد. داعی خارجی برای برداشتن در جایی هست که احتیاج داشته باشد و الا احتیاج نداشته باشد چه داعی دارد که به مال یتیم دست دراز کند؟

شاگرد: انسان برای خودش است.

استاد: نه، اینجور نیست که، حالا مال خودش را لازم نیست در صورت احتیاج چیز بکند. ولی مال غیر خودش را انسان، این به خصوص مال یتیم امثال اینها، نه به خاطر این‌که شرطش احتیاج بوده، به خاطر این‌که انگیزۀ نوعیه برای این کار حاصل نمی‌شده. به خاطر همین قید زده. بنابراین بگوییم این مفهوم ندارد. این است که حالا من خیلی روی جهت این‌که آیا از این روایت‌ها استفاده می‌شود که احتیاج قید جواز هست، این رویش، به این روایت‌ها نمی‌خواهم. ولی فکر می‌کنم که از یک روایت دیگری می‌شود فی الجمله مرحله‌ای از مراحل احتیاج را نتیجه گرفت. آن این است. در بحث این‌که پدر آیا می‌تواند مال فرزند را بردارد یا ندارد یک روایتی هست، روایت عبد الله بن سنان. که صحیحه هست، حالا من در مورد سندش هم بعداً بحثش را می‌کنم، عبد الله بن سنان می‌گوید قال سألته یعنی ابا عبد الله علیه السلام ماذا یحل للوالد من مال ولده قال اما اذا انفق علیه ولده بأحسن النفقة فلیس له أن یأخذ من ماله شیئا»

می‌گوید اگر پسر پدر را کاملاً تأمین می‌کند، پدر حق ندارد بیش از مال فرزند بردارد. ولی حالا آن جاهایی که می‌تواند بردارد کأنّ جایی هست که یک نوع حاجت و احتیاجی برای پدر هست که می‌تواند از مال فرزند بردارد. البته این باحسن النفقة تعبیر شده. در جایی که پدر را کاملاً تأمین می‌کند. جایی که پدر کاملاً از طریق پسر تأمین می‌شود این نمی‌تواند از مال فرزندش بردارد. شاید از این روایت استفاده بشود که خصوصیتی نداشته باشد این‌که فرزند این احسن النفقة را تأمین بکند. اگر پدر خودش احسن النفقة دارد، یعنی زندگی‌اش به گونه‌ای هست که هیچگونه احتیاج ولو احتیاج فی الجمله‌ای هم به این مال فرزند ندارد این بگوییم که این ازش استفاده نمی‌شود که انفاق ولد یک خصوصیتی دارد. این مقدمه است برای این‌که اگر پدر کاملاً تأمین است، این حق ندارد از مال فرزندش اخذ کند که بگوییم اخذ کردن هم چه اخذ مجاناً، چه اخذ قرضاً، هیچکدامش را حق ندارد، بگوییم که از این روایت استفاده می‌شود در جایی که پدر احسن النفقة داشته باشد و من می‌خواهم بگویم این مقدار تقیید را شاید بتوانیم به روایات بزنیم که جایی که فی الجمله احتیاج، نه حالا احتیاجی که، فاحتاج الیه خیلی وقت‌ها اطلاق فاحتاج در جایی هست که طرف در اولیات زندگی‌اش مانده، ولی یک کسی هست که نه در اوّلیاتش نمانده، ولی زندگی‌اش راحت هم نیست. زندگی‌اش با سختی می‌گذرد. آن احسن النفقه صدق نمی‌کند. من می‌خواهم بگویم در جایی که پدر کاملاً تأمین هست و هیچ، حتی کأنّ امور مستحبی زندگی‌اش را هم دارا هست نمی‌تواند از مال فرزندش بردارد. شاید وقتی در مورد پدر یک همچین قیدی وجود داشته باشد، در مورد ودعی هم بتوانیم از این، یک همچین.

شاگرد: از کجا معلوم در زمان پدر قید عام وجود داشته باشد؟ شاید از این باب که پسر دارد الآن تأمینش می‌کند باحسن نفقه.

استاد: می‌گویم اگر همچین استظهاری

شاگرد: بر ندارد دیگر. نه جایی که خود پدر پول دارد.

استاد: حالا می‌خواهم بگویم اگر از این روایت توانستیم این استظهار را بکنیم من خیلی چیز ندارم که می‌شود این استظهار را کرد، نمی‌شود استظهار کرد، چون اینها، نکته‌ای که می‌خواهم بگویم چون این‌که بتواند شخص از مال دیگری بردارد خلاف قاعده است. این مقدارش را ما بگوییم که در جایی که یأخذ من بغیر اذن صاحبه، جایی که هیچگونه احتیاجی نداشته باشد. اصلاً شاید هم به یک معنا منصرف باشد، بگوییم اگر شخصی هیچ اصلاً احتیاج ندارد الکی عشقی می‌خواهد بردارد شاید نگیردش. این خودش یک فی الجمله احتیاجی را در خود آن تعبیر ما بگوییم ممکن است بگوییم که این را

شاگرد: به معنای عام می‌خواستید؟ شاید آن احتیاجاتی که، احتیاج واجب

استاد: احتیاج واجب نیست ولو مستحب‌هاست.

شاگرد: بعدش که مع امکان وطی جاریه نیست.

استاد: آن احتیاج عام است. دیگر ما در این زمینه‌ها حرفی نداریم.

شاگرد: وطی جاریه را که می‌گوید می‌گوید فلیس لها دیگر.

استاد: نه، می‌گوید می‌تواند، الا ان تقومها قیمة، می‌تواند. می‌گوید می‌تواند بردارد. می‌گوید حتی در جایی که کأنّ فرزند می‌تواند قرض بردارد. می‌خواهم بگویم که بحث

شاگرد: بحث که به احتیاج ربطی ندارد. فرض ؟؟؟ کلاً

استاد: همان را می‌خواهم بگویم. می‌خواهم بگویم قرض برداشتن در جایی که مال. حالا این نکته را عرض بکنم. در روایت قرب الاسناد شاید از آن هم، یادم رفت این را بگویم. این فراموش کردم. یک روایت دیگری هم می‌شود ازش استشهاد کرد که قرض برداشتن پدر شرطش یک نحوه احتیاج است، روایت علی بن جعفر است. روایت علی بن جعفر می‌گوید: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ، يَأْخُذُ مِنْ مَالِ وَلَدِهِ؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا بِإِذْنِهِ، أَوْ يُضْطَرُّ فَيَأْكُلُ بِالْمَعْرُوفِ، أَوْ يَسْتَقْرِضُ مِنْهُ حَتَّى يُعْطِيَهُ إِذَا أَيْسَرَ،»»

این یستقرض منه یک موقعی عطف به یأکل هست، یعنی او یضطر، طرف مضطر می‌شود که یا همینجوری می‌خورد، یا یستقرض منه حتی یعطیه، عطف له یأکل بالمعروف یک موقعی قرار می‌دهیم که معنایش این است که قرض برداشتن پدر شرطش اصلاً اضطرار است. در غیر ظرف اضطرار حق قرض برداشتن ندارد. این یک. معلوم

ولی شاید او یستقرض منه عطف به یضطر باشد نه عطف به یأکل. اگر عطف به یستقرض منه هم باشد معنایش این است که أَیْسُرَ نیست. حالا اضطرار یک معنای خاصی است، به هر حال احتیاج دارد که یستقرض منه. معنایش این است که اگر احتیاج نداشته باشد نمی‌تواند بردارد. از این روایت استفاده می‌شود قرض برداشتن پدر مشروط به احتیاج است. یکی آن روایت بود یکی این روایت، به نظرم این روایت اگر مخصوص در مورد پدر قید احتیاج را ما معتبر بدانیم طبیعتاً در غیر آن هم باید آن قید را معتبر بکنیم. و اینها مؤید همان نکته‌ای هم که عرض کردم شاید آن مطلبی که ما در مورد این روایات می‌گفتیم که در همۀ، در همۀ روایات قید احتیاج هست. تنها روایت حبیب خثعمی هست که قید احتیاج را ندارد،‌ موضوع همۀ روایت‌ها، این‌که همۀ آن روایت‌ها موضوع احتیاج را آوردند ممکن است این به خاطر این باشد که اصلاً مفروغ عنه بوده که اگر احتیاج ندارد نمی‌تواند بردارد، نه این‌که آن توجیهی که ما می‌کردیم که احتیاج به خاطر این است که در فرض عدم احتیاج انگیزۀ اخذ وجود ندارد، نه، حرمة الاخذ بلا احتیاجٍ چون مسلم بوده به خاطر این آن مطلب را نگفته. این‌که مجموعاً اینها را کنار هم بچینیم این روایات را به نظر می‌رسد که خب خلاف قاعده هم هست، آن مقداری که از مجموع این روایات استفاده می‌شود این است که ودعی در ظرف احتیاج بتواند از ودیعه بردارد. البته با توجه به این‌که در بحث یتیم می‌گوید در صورتی می‌تواند قرض بردارد که به مقدار، الا القصد، به اندازۀ قصد باشد، صَرَفً نباشد و امثال اینها. البته ولو در مورد یتیم، حالا، در مورد یتیم قید کرده که. معلوم نیست اصلاً روایت‌هایی که می‌گوید می‌تواند قرض بردارد آن جایی که به نحو صَرَف باشد آن را شامل بشود. شاید این قیدی که تصریح می‌کند که من غیر صرفٍ در مورد یتیم یک قیدی باشد که اطلاق روایات دیگر هم همین مطلب را می‌رساند. نتیجه‌گیری که می‌خواهم از مجموع این بحث‌ها بکنم این هست که آن مقداری که می‌توانیم از جمع‌بندی این روایات نتیجه بگیریم این هست که ودعی حق اقتراض دارد به شرط الاحتیاج آن هم من غیر صرفٍ با این دو قید، بشرط الاحتیاج من غیر صرفٍ. به نظرم این مقدار اینجور نیست که فتوا دادن به این خیلی دشواری داشته باشد. از روایت‌هایی که در مورد یتیم هم همین را اثبات کرده و این مطلب استفاده می‌شود و خب روایت‌های یتیم و امثال اینها در کتاب‌های معروفه هست، فقها مثل کافی و فقیه و امثال اینها به این مطلب فتوا دادند و در تهذیب و اینها هست و اینها. ما نتیجۀ این را می‌خواهیم بگیریم که اقتراض الودعی من مال الودیعة بشرط احتیاج و نیة الاداء و من غیر صرفٍ. این مقدار جائز هست و این.

شاگرد: شرط ملائت هم

استاد: ملائت هم شرط هست به این معنا، به شرطی که زمینۀ پرداختش وجود داشته باشد. ملائت خودش خصوصیت ندارد. به شرطی که بتواند پرداخت کند ولی اطمینان عقلایی به پرداختش یا مال داشته باشد یا یک کسی تضمین بکند این شیء را، یا اطمینان عقلایی باشد که می‌تواند پرداخت کند. این خلاصۀ نتیجه‌گیری آن بحث.

یک بحث اینجا، اگر ما در مورد پدر احتیاج را قید کردیم ظاهراً در مورد مادر هم این قید احتیاج را باید بکنیم. این خصوصیتی ندارد در این چیزها

شاگرد: قرض برداشتن یا خوردن؟

استاد: نه قرض برداشتن. در قرض برداشتن پدر، پدر می‌تواند قرض بردارد قید احتیاج را شرط بکنیم در آن روایت استفاده می‌شود که مادر حقی که در برداشتن باشد کمتر است. حقی که دارد کمتر هست و

شاگرد: الا قرضا دارد.

استاد: نه، خود آن الا قرضاً هم بعضی‌هایش در مقابل این هست که پدر در مورد احتیاج می‌تواند بخورد، می‌گوید آن قرضاً، اصلاً بعضی‌هایش اطلاق هم ندارد.

شاگرد: حرفی که در مورد تصرف پدر در مورد اموال بچه گفتید لعل همه‌اش برای خوردن بود نه برای قرض برداشتن.

استاد: نه حالا من روایت را علی بن جعفر را می‌گویم، آن که قرض برداشتن را مطرح کرده. می‌گویم آن که در مورد قرض برداشتن قید می‌کند که در صورتی می‌تواند قرض بردارد که به اصطلاح. البته یک بحث این‌که در جایی که مال داشته باشد می‌تواند قرض بردارد، پدر مثل سایر اولیاء خصوصیت ندارد. آن کسی که مال دارد و قرض برمی‌دارد آن بحث سر جایی هست که مال ندارد. بحث در جایی که مال ندارد و می‌خواهد قرض بردارد آنجا شرطش این هست که احتیاج داشته باشد. جایی که مال نداشته باشد به شرط احتیاج. در مورد مادر هم به نظر می‌رسد این قید احتیاج را باید زد. یعنی پدر و مادر. پدر می‌تواند در صورتی که مال داشته باشد اصلاً قرض بردارد. به شرط مال داشتن. در مورد مادر آن مقداری که مسلم هست، حالا اجازه بدهید بحث مادر را یک بار روایتش را نگاه بکنیم، ببینیم در مورد مادر آیا این قید چه شکلی است. بگذارید من این بحث را فردا یک کمی روایتش را چیز بکنم. حالا من فردا کل بحث را نکاتی که از بحث هست جنبۀ نتیجه‌گیری‌های بحث را از اوّل تا آخر یک مروری می‌کنم، این بحث را فردا تمام می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان